

کدام بیت به آرایه‌های «استعاره، ایهام، جناس و تلمیح» آراسته شده است؟

(کنکور خارج از کشور ۱۴۰۱)

۱) ای نغمه خوشت دم داوود را شعار / وی عندلیب را نفست کرده شرمسار

۲) بر بناگوش تو خال حبشی هرکه بدید / گفت بر گوشه خورشید نشسته است بلال

۳) بشنو که دم تیشه چه خوش گفت به فرهاد / رفتن ز سر کوی وفا زنده محال است

۴) هرکه از مروه صفا می‌طلبد گو به صبوح / باده صاف طلب دار و صفا باز گذار

۱) پاسخ گزینه ۴

استعاره: از «مروه» چیزی طلبیدن (تشخیص و استعاره) / ایهام: «صفا» در مصراع دوم: ۱- کوه صفا ۲- شادابی / جناس: که و به / بین «صفا» در مصراع اول و «صفا» در مصراع دوم جناس تام نیز وجود دارد. / تلمیح: اشاره به اعمال عبادی حجاج در حج تمتع.

نکات:



علاوه بر واژه‌هایی که می‌توانند ایهام داشته باشند، باید بر روی عبارت‌هایی که دو معنای قابل قبول می‌آفرینند مسلط باشید. مهم‌ترین نمونه‌های آن عبارت‌های زیر است:

دور از او (دور از او بادا، جدا از او)
ز سوز شوق دلم شد کباب **دور از یار**
مدام خون جگر می‌خورم ز خوان فراق
گاهی، یک عبارت در دو معنی (حقیقی و کنایی) دریافت می‌شود که می‌تواند ایهام بسازد.
نقش بر آب زدن (نقش کشیدن بر آب، کار بیهوده کردن)
به هیچ روی (به هیچ وجه / به هیچ چهره)
بر باد رفتن (از دست رفتن، در باد تکان خوردن)
از راه رفتن (از راه خارج شدن، فریب خوردن)
دقت کنید که طراح ممکن است دقیقاً از واژه‌ها یا عبارت‌هایی که شما به عنوان «مشکوک به ایهام» به خاطر سپرده‌اید، استفاده کند؛ بنابراین، آرایه ایهام را حتماً در بیت بررسی کنید و مفهوم بیت را در نظر بگیرید.



جناس ناهمسان اختلافی:

میان دو واژه تنها یک حرف اختلاف وجود دارد که می‌تواند در ابتدا، وسط یا آخر واژه باشد.
۱) ابتدا: تن - من، است - دست، کیش - ریش، کمند - سمند، سجود - وجود، گر - مر، بر (با معانی مختلف) - سر
۲) میان: جوان - جهان، نیش - نوش، بازار - بیزار، طرب - طلب
۳) پایان: خروس - خروش، بار - باز، باد - بام، غریب - غریو

نمونه کنکوری:

تا جان بود از مهر رخس برنکنم دل
ز باغ حسن خود بر خور که من در سایه‌ی سروت
گر میر نهد بندم و گر پیر دهد پند
جهانی را ز باغ عشق برخوردار می‌بینم

کلیدواژه‌ها: خضر، آب حیات، آب حیوان، چشمه حیوان، اسکندر، ظلمات، فرخپی، راهبری و راهنمایی
 سازد صیقل اقبال این آینه را روشن
 ز جبهه عرق شرم می‌توان دانست
 ماجرای حضرت یوسف

کلیدواژه‌ها: یعقوب، کنعان، بوی پیراهن، عزیز مصر، سیلی اخوان، حسن روزافزون، بردن دست، زلیخا
 از نسیم ای ساکن بیت‌الحنن غافل مشو
 چشم می‌خواهی ز بوی پیرهن غافل مشو (انسانی ۹۴ خارج)
 در درونم به جز از دوست دگر چیزی نیست
 یوسفم اوست من آلوده به خون پیرهنم (انسانی ۹۵ خارج)
 مشو درهم رخت گر شد کبود از سیلی اخوان
 که بی این نیل از چشم خریداران خطر داری (انسانی ۹۹ داخل)
 ماجرای حضرت موسی: سفر در وادی «ایمن»، نور الهی بر کوه طور و...
کلیدواژه‌ها: نیل، فرعون، پور عمران، کلیم، کوه طور (که تاب نور الهی را نمی‌آورد)، سامری، ید بیضا، عصا و اژدها، آتش وادی ایمن
 مشو از حرف عشق ای خامه آتش زبان خامش
 کر این روشن بیان فانوس شمع طور شد گوشم (انسانی ۹۵ خارج)

در کدام بیت «تشبیه، لف و نشر، جناس» تماماً مشهود است؟

(کنکور سراسری ۱۴۰۱ تیرماه)

- ۱) چو تو صورتی ندیدم همه موبه‌مو لطافت / چو تو سورتی نخواندم همه سربه‌سر معانی
- ۲) خیال زلف و رخت گر معاونت نکند / چگونه شام به صبح آورد و صبح به شام
- ۳) در اشک و روی زردم سهل است اگر بینی / زن رو که چشم نرگس بر سیم و زر نباشد
- ۴) کمان ابروی آن مه چو یاد می‌کردم / خدنگ آه من از آسمان گذر می‌کرد

۲) پاسخ‌گزینۀ ۳

«اشک و روی زرد یار» به «سیم و زر» تشبیه شده است و همین مطلب لف و نشر هم ایجاد کرده است. «زر - زرد» جناس

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) لف و نشر ندارد و تنها لحن هر دو مصراع شبیه همدیگر است. / ۲) جناس ندارد اما لف و نشر و تشبیه دارد. / ۴) لف و نشر ندارد اما تشبیه و جناس دارد.

نکات:



لفونشر گونه‌ای از برقراری ارتباط بین دو یا چند گروه از واژه‌هاست. با استفاده از این آرایه، شاعر آن‌چه را می‌تواند مورد به‌مورد توضیح بدهد، در دو گروه می‌آورد. اول، گروهی از واژه‌ها را، معمولاً با حرف عطف بهم پیوند می‌دهد، سپس گروهی از واژه‌های دیگر را که به‌نوعی به آن‌ها مربوط می‌شوند، ذکر می‌کند. نهایتاً حالتی مانند حالت زیر پیش می‌آید:

$$C' - B' - A' < A - B - C$$

«لف» در لغت یعنی «پیچیدن» که اصطلاحاً به گروه اول واژه‌ها گفته می‌شود و به گروه دوم، که یک‌به‌یک و مورد به‌مورد (گاهی به‌ترتیب و گاهی بی‌ترتیب)، به گروه اول مربوط می‌شود، «نشر» یعنی «پراکندن / باز کردن» گفته می‌شود.

این آرایه قالب مناسب برای ارتباط دادن پدیده‌هایی ایجاد می‌کند که در ادبیات فارسی معمولاً مرتبطند (مثلاً تصاویر رایجی که دربارهٔ ویژگی‌های چهره و ظاهر معشوق است)، بنابراین گاهی لفونشر را همراه با تشبیه می‌بینیم. میان «عارض / چهره / رخ» و «روز» ارتباطی قراردادی در ادبیات ما وجود دارد؛ میان «زلف / مو / گیسو» و «شب» هم همین‌طور. شاعر به‌جای آن‌که این‌ها را در قالب‌های آشکار و تکراری تشبیه، همانند کند، از لفونشر هم می‌تواند استفاده کند: «ز زلف و عارض خود صبح و شام آورد مستان را».

از طریق این آرایه، اجزای جملات نیز می‌توانند در دو یا چند گروه با یک‌دیگر ارتباط پیدا کنند؛ مثلاً گروه اول «افعال» و گروه دوم «مفعول‌های» آن‌ها باشند. بیت منسوب به فردوسی نمونهٔ بارز آن است:

به روز نبرد، آن یل ارجمند
به شمشیر و خنجر، به گرز و کمند

برید و درید و شکست و بیست
یلان را سر و سینه و پا و دست

لفونشر دو حالت مرتب و مشوش دارد:

۱) مرتب: $B' - A' < B - A$

۲) مشوش: $A' - B' < B - A$



- ۱- در بررسی جناس، به «اتصالات» توجه نمی‌کنیم: «تر» و «ترین»، علائم جمع (ها، ان، ات) و «ی» نکره.
- ۲- در بررسی جناس، «ضمایر»، چون یک واژهٔ مستقل هستند و بی‌تأثیرند: «م، ت، ش، مان، تان، شان».
- ۳- «ی» اسنادی در جناس بی‌تأثیر است.
- ۴- در تعریف جناس، به واژهٔ «لفظ» دقت کنید. الفاظ زبان فارسی یعنی انواع واژه‌هایی که در زبان فارسی داریم که شامل «اسم، صفت، قید، حرف، ضمیر، فعل، صوت» می‌شود. مثلاً «بَر» می‌تواند به معنی ۱) آغوش، سینه، ۲) نزد، ۳) روی (حرف اضافه)، ۴) ثمر و میوه باشد. حتی پیشوند «بر» در فعل «برگرفتن» (و نمونه‌های مشابه) هم می‌تواند با هر یک از معانی دیگر جناس تام بسازد.
- ۵- حروف با هم جناس تام نمی‌سازند، ولی جناس ناقص می‌سازند.
- ۶- در جناس ناهمسان افزایشی، معمولاً حرف جدید (مصوت بلند / صامت) همراه با یک مصوت کوتاه اضافه می‌شود. به «جان» که با افزوده شدن «ه» به «جهان» بدل می‌گردد، یک مصوت «ه» هم اضافه شده‌است که تأثیری در جناس ندارد و بی‌ایراد است.
- ۷- برخی معتقدند که در جناس ناهمسان اختلافی، تفاوت مصوت کوتاه در جناس بی‌تأثیر است، به این سبب که این جناس ناشی از اختلاف حرف است و مصوت‌های کوتاه «حرکت» هستند و نه حرف. با این حال، کنکور سراسری در سال‌های اخیر چنین موردی را مطرح نکرده‌است.

کدام بیت «فاقد» لفّ و نشر و دارای «جناس، مجاز، استعاره و ایهام» است؟
(کنکور سراسری ۱۴۰۱ تیرماه)

- ۱) اگر صبح قیامت ببینی آن رخ و قامت / جمال حور نجویی، وصال سدره نخواهی
- ۲) قوی به چنگ من افتاده بود دامن وصل / ولی دریغ که دولت به تیزچنگی نیست
- ۳) همه عالم صنم چین به حکایت گویند / صنم ماست که در هر خم زلفش چین است
- ۴) عجب مدار که در عین درد خاموشم / که درد یار پری‌چهره عین درمان است

(۱) لف و نشر: رخ (لف ۱) - جمال حور (نشر ۱) / قامت (لف ۲) - سدره (نشر ۲) پس رد می شود.

(۲) جناس ندارد / دامل وصل اضافه استعاری است. / ایهام ندارد.

(۳) جناس تام میان چین (در مصراع اول به معنی کشور) و چین (در مصراع دوم به معنی پیچ و تاب) / عالم: مجاز از مردم عالم / صنم استعاره از یار / چین در مصراع دوم دارای ایهام است: (۱) پیچ و تاب (۲) کشور چین (از جهت زیبایی)

(۴) جناس میان «در و درد» / مجاز ندارد / استعاره ندارد / ایهام ندارد.

نکات:

جناس همسان

تعریف: تکرار یک لفظ در دو معنی متفاوت

الفاظ چندمعنایی (که در ایهام و ایهام تناسب هم اهمیت دارند) می توانند دو بار تکرار شده و جناس همسان یا تام بیافرینند.

مثلاً واژه چندمعنایی و ادبی «قصور» را در نظر بگیرید؛ (۱) قصرها (۲) کوتاهی، تقصیر، گناه

این واژه در ابیاتی که موضوعی مربوط به بهشت و حور دارد، خیلی به کار می رود و معمولاً با استفاده از این واژه جناس همسان هم ساخته می شود. مانند این بیت:

تا در خیال حورم و اندیشه قصور

جز مایه قصور نگردد نماز من (زبان ۹۹)

مثال (کنکور سراسری):

گرچه در بحر غم او به کنار افتادیم

لیک شادیم که امید کنار است آن جا (انسانی ۹۲ داخل)

← (۱) ساحل (۲) آغوش

گر بزرگی و خطر خواهی خطر بایست کرد

از نظربازی آن گل پیرهن غافل مشو (انسانی ۹۴ خارج)

← (۱) اعتبار (۲) ریسک

یا قوت روان بخش تو تا قوت روان است

چشم ز غمت چشمه یاقوت روان است (انسانی ۹۵ خارج)

← (۱) روح (۲) جاری

ای لب لعلت ز آب زندگانی برده آب

ما ز چشم می پرست مست و چشمت مست خواب (انسانی ۹۶ خارج)

← (۱) آب مایع (۲) آبرو

وز روی آن که رونق خویان ز روی توس

دائم نظاره رخ خویانم آرزوست (۹۹ خارج نظام قدیم)

← (۱) سبب (۲) چهره

تو داری طاق ابرویی که جفتش نیست در عالم

تویی آن کس که در عالم به جفت ابروان طاقی

← (۱) سقف قوسی شکل (۲) یگانه

مگذار مطرب را دمی کز چنگ بنهد چنگ را

در آبگون ساغر فکن آن آب آتش رنگ را

← (۱) پنجه، مجازاً دست (۲) نوعی ساز

گرت سودای آن باشد کزین سودا برون آیی

زهی سودا که خواهی یافت فردا از چنین سودا (هنر ۹۹)

← (۱) جنون، عشق (۲) دادوستد، معامله

گرچه طوطی ز شکر نیک به تنگ آمده بود

دگر از آرزوی تنگ شکر باز آمد (انسانی ۹۷)

← (۱) ستوه (۲) بار

جز این نیست پیدا که انسان دلیست

که او هست باقی و باقی فناست (انسانی ۹۶)

← (۱) پایدار (۲) بقیه، باقی مانده

ز کویش نسیم صبا یوی برد

به بویش دلم پی بدان کوی برد (خارج ۹۵)

← (۱) رایحه (۲) آرزو، میل، هوس

ارتباط: جایگاه (حال و محل، محلیه، ظرف و مظروف)

سر	قصه، نیت، اندیشه
جهان، گیتی، عالم، دنیا، گردون	مردم
شهر، دشت، کشور و...	مردم
خانه، مجلس	اهل خانه، اهل مجلس
پیهاله، ساغر، جام و...	شراب
شراب	پیهاله، ساغر، جام و...

کدام بیت به «ایهام، ایهام تناسب، واج آرای و استعاره مکنیه» آراسته شده است؟
(کنکور خارج از کشور ۱۴۰۲)

- ۱) آن چنان دور از لبش بگذاختم کز تاب درد/چون نی اندام نحیفم استخوانی بیش نیست
- ۲) دور از تو هر شب تا سحر گریان چو شمع محفلم/تا خود چه باشد حاصلی از گریه بی حاصلم
- ۳) هر موی بر اعضای من کوکو زند چون فاخته/هرگاه در دل یاد آن سرو خرامان بگذرد
- ۴) مردم چشم هنر از داغ او در خون نشست/گرچه مردم را طریق مردمی از یاد رفت

۴) پاسخ گزینه ۱

ایهام: دور از لبش (به دور از لبان یار - از لبان یار دور باد)/ ایهام تناسب: تاب (تحمل - تابش متناسب با گذاختن)/ استعاره مکنیه: قائل شدن اندام برای نی / واج آرای: تکرار واج «د - آ»

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۲) فاقد ایهام تناسب / ایهام: دور از تو (فاصله دور - دور از جانت) / استعاره مکنیه: گریه کردن شمع (تشخیص)/ واج آرای: تکرار واج «ر»
- ۳) ایهام تناسب ندارد / ایهام: کوکو (صدای پرنده - کجاست؟)/ استعاره مکنیه: سخن گفتن اعضای بدن / واج آرای ندارد.
- ۴) ایهام تناسب: مردم در مصراع اول (مردمک چشم - مردم شهر متناسب با مردمی در مصراع دوم)/ ایهام: مردم در مصراع دوم (مردمک چشم - مردم شهر)/ واج آرای: تکرار واج «د - ر» / استعاره مکنیه: جان بخشی به مردمک چشم

نکات:

ایهام:



در لغت معنی آن «به وهم افگندن» است. ایهام کوششی فکری از سوی شاعر است تا شما را درباره معنی یکی از الفاظ بیت، به وهم و تردید بیفکند تا در نهایت متوجه شوید که هر دو معنی درست است و باید بیت را به دو شکل فهمید.

به بیت زیر دقت کنید:

قضای لازم است آن را که بر خورشید عشق آرد
که هم چون دژه در مهرش گرفتار هوا ماند (ریاضی ۹۷)

شما از قبل می‌دانید که «هوا» می‌تواند در دو معنا به کار برود؛ ۱- هوایی که آن را تنفس می‌کنیم. ۲- هوس و خواستن چیزی.

وقتی که این بیت را می‌خوانید، اول از هر چیز به یاد ذره‌هایی می‌افتید که در هوا معلق هستند و در نور دیده می‌شوند. اما اگر بیشتر به بیت توجه کنید، متوجه می‌شوید که معنای دوم هم می‌تواند مدنظر شاعر باشد؛ به این صورت که: «مثل ذره در عشق او گرفتار هوس شد.» به این ترتیب آرایه ایهام شکل می‌گیرد.

«مضاف» در ترکیب اضافی استعاری اهمیت زیادی دارد؛ در ترکیب اضافی «چشم آسمان»، «آسمان» دارای «چشم» دانسته شده است. «چشم» هم از ویژگی‌های جانداران است. فهرست زیر برخی از مهم‌ترین دسته «ویژگی‌هایی» که به عنوان مضاف دیده می‌شود، آمده است:

چشم (چشم دل)، دست (دست فلک)، پا (پای سرو)، پنجه (پنجهٔ عشق)، جبین (جبین سخن)، دهن (دهن لاله)، لب (لب قدح)، جیب (جیب زندگی) و... توانایی‌ها و ویژگی‌ها یا کنش‌های انسان هم ممکن است مضاف شود؛ روح، آغوش، بدن و تن، شرم و آبرو، غارت و شیبخون، فریاد و فغان، آشفتگی و... اجزای گل و گیاه که ممکن است مضاف شود؛ بیخ و ریشه (بیخ دوستی)، شاخه و برگ (شاخ دوستی)، رویش (رویش جوانی) و... اجزای ساختمان که ممکن است مضاف شود؛ بام (بام مهربانی)، در (در احسان)، پایه (پایهٔ کرم)، اساس (اساس ظلم)، پیشگاه (پیشگاه حقیقت)، کنگره (کنگرهٔ عرش)، آستان و... اجزای حیوانات که ممکن است مضاف شود؛ عنان (عنان غرور)، افسار (افسار مرگ)، چنگال (چنگال آتش)، پنجه و... اجزای پرندگان که ممکن است مضاف شود؛ بال (بال اندیشه)، منقار (منقار طبع) و... ویژگی‌های آفتاب که ممکن است مضاف شود؛ طلوع، پرتو، اشعه، تشعشع، فروغ و... ویژگی‌های باران که ممکن است مضاف شود؛ بارش ویژگی‌های دریا که ممکن است مضاف شود؛ عمق (عمق تفکر)، ژر فاء، غرقه و...

۲) ناسازگاری اجزای جمله به لحاظ معنایی:

- ناسازگاری فعل و فاعل: وقتی یک فعل به لحاظ طبیعی از عهدهٔ یک پدیده برنیايد (یعنی آن را نتواند در حقیقت انجام دهد) استعارهٔ مکنیه پدید می‌آید.

«دانستن» - «لاله»: مگر که لاله بدانست بی‌وفایی دهر / که تا بزد و بشد جام می ز کف نهاد (انسانی ۹۷)
 «گشودن» - «باد»: خون شد دلم به یاد تو هر که که در چمن / بند قباي غنچهٔ گل می‌گشاد باد (ریاضی ۱۴۰۰)
 «تافتن» - «صورت»: صورت بی‌صورت بی‌حد غیب / ز آینهٔ دل تافت بر موسی ز جیب (زبان، ۱۴۰۰)
 «رهبر آمدن / شدن (رهبری کردن)» - «زلف»: گفتم که بوی زلفت گمراه عالم کرد / گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید (زبان، ۱۴۰۰)
 «خجل شدن» - «پسته»: می‌کند خنده‌ی خونین به ته پوست نهان / پسته از بس خجل از غنچه‌ی خندان تو شد (خارج ۹۹)
 «خنده کردن» - «صبح»: صبح امید خنده‌ی شادی نمی‌کند / تا ناامید از همه دنیا نمی‌شوی (خارج ۹۸)
 «سرافرازی کردن» - «زلف»: چنان کاندِر پریشانی سرافرازی کند زلفش / توانایی چشم ساحرش در ناتوانی بود (تجربی ۹۸)
 «دل بستن» - «لاله»: لاله دل در دم جان‌بخش سحر می‌بندد / غنچه جان پیشکش باد صبا می‌آرد (تجربی ۹۸)
 «فرستادن» - «دل»: دلم به پیش تو می‌خواست جان فرستادن / ولی کیوتر جان را نبود قوت بال (ریاضی ۹۸)
 «خواندن (نامیدن)» - «فلک»: مانند تو بر روی زمین نادرهای نیست / زان خوانده فلک نادره دور زمانت (زبان ۹۷)
 «بستن» - «زلف»: عنبر زلف تو بر کافور می‌بندد نقاب / سنبل خط تو بر یاقوت می‌آرد برات (ریاضی ۹۷)
 «خاییدن (جویدن)» - «نی‌شکر»: نی‌شکر با همه شیرینی اگر لب بگشایی / پیش نطق شکرینت چو نی انگشت بخاید (خارج ۹۶)
 «دیدن» - «روح»: روح ز تو خوب‌تر به خواب نبیند / چشم فلک چون تو آفتاب نبیند (خارج ۹۶)
 «دامن کشیدن» - «بهار زندگی»: ز بار دل بهار زندگی دامن کشید از من / وگرنه هم‌چو نخل طور آتش می‌چکید از من (انسانی ۹۵)
 «شانه زدن» - «صبا»: چون صبا شانه زند طرّهٔ عنبربارش / دل یک جمع پریشان شود از هر تارش (انسانی ۹۵)
 «رخ فروپوشاندن» - «ماه و پروین»: ماه و پروین از خجالت رخ فروپوشد اگر / آفتاب آسا کند در شب تجلی روی تو (تجربی ۹۵)
 کدام زهره‌جبین بی‌نقاب گردیده است / که آتش از عرق شرم، آب گردیده است؟ (زبان ۹۳)
 «در زدن» - «بخت»: بخت بیدارم در خلوت بزد کای بی‌خبر / دولت آمد، خفته‌ای برخیز و در بگشای زود (انسانی ۹۳)
 «کشیدن» - «آسمان»: آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه‌ی کار به نام من دیوانه زدند (ریاضی ۹۲)
 «شناختن» - «صبا و شمال»: به جز صبا و شمال نمی‌شناسد کس / عزیز من که به جز باد نیست دمسازم (زبان ۹۱)
 - ناسازگاری فعل و مفعول: اثر هر فعل روی هر پدیده‌ای روی نمی‌دهد؛ «آفتاب» نمی‌تواند «عشق» را «برویاید»؛ چرا که «عشق» رویدنی نیست و یک مفهوم مجرد است. یا نمی‌توان «بلبل» را «غمگین کرد»؛ چرا که «غمگین شدن» ویژگی‌ای انسانی است که در واقعیت بلبل از آن ناتوان است.
 «شیرین سخن کردن» - «مور»: گردد از دست نوازش پایه‌ی معنی بلند / مور را شیرین سخن دست سلیمان کرده است (تجربی ۹۴)

۳) منادای غیرانسانی:

از راه نظر مرغ دلم گشت هواگیر
 ای دل! از سیل فنا بنیاد هستی برکنند
 ای صبر تویی دائم، پروانه‌ی کار دل
 به صحرای هوس تا کی دلا سر در هوا گردی؟
 سزای توست چون گل گریه‌ی تلخ پشیمانی

ای دیده نگه کن که به دام که در افتاد (تجربی ۹۹)
 چون تو را نوح است کشتیان ز طوفان غم مخور (تجربی ۹۶)
 دل شیفته پروانه است، از نار نگه دارش (هنر ۹۴)
 نمی‌بینی رهی، ترسم که گم گردی چو واگردی (ریاضی ۹۴)
 که گفت ای غنچهٔ غافل، دهن پیش صبا بگشا (تجربی ۹۲)

در کدام بیت آرایه‌های «ایهام، تناسب، تشبیه و مجاز» مشهود است؟

(کنکور سراسری ۱۴۰۲ تیرماه)

- ۱) هر که شد مشتری مهر رخت / خرمن مه به نیم جو نخرید
- ۲) چو عکس روی تو در ساغر شراب افتاد / چه جای تاب که آتش در آفتاب افتاد
- ۳) گل صدبرگ را دگر در دام / همچو بلبل هزار می‌افتد
- ۴) ای که از سنبل مشکین تو عنبر بویی است / خنک آن باد که از زلف تو بویی دارد

۵) پاسخ گزینه ۱

ایهام: «مهر رخ»: ۱- محبت چهره یار ۲- خورشید چهره یار (اضافه تشبیهی) / ایهام تناسب: «مشتری»: ۱- خواهان و خریدار ۲- سیاره مشتری (متناسب با مهر و مه) / تشبیه: مهر رخ (اضافه تشبیهی) - چهره یار از ماه زیباتر فرض شده است. (تفضیلی) / مجاز: «نیم جو» مجاز از مقدار کم است.

نکات:

تصویرهای رایج در ادبیات کهن فارسی مربوط «معشوق»:

چهره زیبا	به‌خاطر درخشندگی: آفتاب، خورشید، ماه / مه، شمع، آتش، شعله، زهره، شمع به‌خاطر زیبایی و لطافت: گل، لاله، بهار، گلبرگ، سمن، باغ، بهشت، دیبا، حریر، اطلس به‌خاطر سپیدی: کافور، روم
زلف (مو، گیسو، زلفین)	به‌خاطر بلند / بافته بودن: کمند، سلسله، زنجیر به‌خاطر سیاهی: شب، زنگی، کفر، قیر، پر زاغ به‌خاطر بوی خوش: عنبر، مُشک، غالیه به‌خاطر سپیدی: برف
چشم	به‌خاطر شکل ظاهری: بادام به‌خاطر خماری و ظاهر مشابه: نرگس، شهلای به‌خاطر روشنی: چراغ، شمع، آینه به‌خاطر جاری شدن اشک: چشمه
ابرو	به‌خاطر خمیدگی‌اش: کمان، طاق، محراب، نعل، هلال ماه
مژگان	به‌خاطر باریک و توک تیز: تیر، خنجر، خار، ناوک
خال	به‌خاطر گردی و کوچکی: گوی، دانه، اسفند به‌خاطر سیاهی: مشک
لب / دهان	به‌خاطر سرخی: عقیق، یاقوت، لعل، عناب به‌خاطر بسته / کوچک بودن: غنچه، فندق، حرف «م»، نقطه به‌خاطر شیرینی: شکر، پسته
قامت	به‌خاطر بلندی: سرو، صنوبر، نخل، تیر، درخت، شمشاد، حرف «آ» به‌خاطر خمیدگی (در عاشق): کمان
زنخدان (چانه)	سیب، به



یادآوری: تشبیه‌های پوشیده

هر آن‌چه در کتاب درسی، درباره تشبیه می‌خوانید درباره انواعی از تشبیه است که به شکل روشن و آشکاری در قالب ساختارهای تکرارشونده می‌آید. به عبارت دیگر، کتاب درسی شما را با تشبیه‌هایی آشنا می‌کند که در قالب‌های تکراری بیان می‌شوند؛ منظور از این قالب‌های تکراری - که در درس‌نامه‌های ما به تفصیل به آن پرداخته‌ایم - مثلاً «جمله اسنادی» است که می‌تواند یکی از انواع تشبیه‌های فشرده غیراضافی باشد. با این حال، تشبیه آرایه‌ای مفهومی است؛ تشبیه برقراری پیوند یا مقایسه‌ای میان دو پدیده است که در دنیای عادی نامربوطند اما ویژگی‌ای مشترکی آن‌ها را در ذهن شاعر به هم مربوط می‌کند. این پیوند یا مقایسه می‌تواند به شکل‌های مفهومی و از طریق معنی شعر برقرار شود. به این نوع از تشبیه‌ها «پوشیده» (یا مُضَمَّر) می‌گوییم. تشبیه‌های پوشیده گاهی فقط تلویحاً به شباهت دو پدیده اشاره می‌کنند و گاهی یک مرحله فراتر رفته، و مشبه را - که موضوع توصیف است و از مشبه به فروتر است - از مشبه به هم بالاتر می‌برد.

۱) تشبیه پوشیده عادی

جمله‌ای به سادگی «با دیدن چهره‌ات به یاد ماه افتادم» تشبیه پوشیده دارد؛ «چهره» به «ماه» تشبیه شده است ولی این شباهت از طریق مفهوم «به یاد چیزی افتادن» بیان شده و طبیعی است وقتی چیزی ما را به یاد چیز دیگری می‌اندازد، این دو شباهتی دارند. به نمونه‌های زیر دقت کنید:

از طاق ابروانت وز تار گیسوانت
گفتم ز دل خویش دهان سازمت ای ماه
هم خسته کمانیم هم بسته کمندیم
گفتا نتوان ساخت ز یک نقطه دهانی

۲) تشبیه پوشیده تفصیلی (= برتری مشبه بر مشبه‌به)

اگر بگوییم «تو به ماه می‌مانی اگر ماه دو چشم سیاه داشته باشد» عملاً یک جور شباهتی بین «تو» و «ماه» برقرار کرده‌ایم با این توضیح که مشبه را بر مشبه‌به برتری داده‌ایم که به آن تشبیه «مرجح» یا «تفضیلی» می‌گوییم. به نمونه‌های زیر دقت کنید:

عنبر زلف تو بر کافور می‌بندد نقاب
بنفشه زلفی نسرين بری سمن بویی
سنبل خط تو بر یاقوت می‌آرد برات
چشم فلک چون تو آفتاب نبیند
روح ز تو خوب‌تر به خواب نبیند

در تشبیه‌های پوشیده تفصیلی، مضمون اصلی و اساسی «برتری مشبه نسبت به مشبه‌به» است؛ این مضمون به شکل‌های خیلی متنوعی می‌تواند بیان شود.

در کدام بیت، هر سه آرایه «مجاز، جناس و تشبیه» مشهود است؟

(کنکور خارج از کشور ۱۴۰۳)

- ۱) گر به سر من آن پری از سر ناز بگذرد / بر سر راهش افکنم پیرهن دریده را
- ۲) گر به شمشیرت کُشد ابروی او تسلیم شو / ور به زنجیرت کُشد گیسوی او آرام باش
- ۳) نیش سر مژگان‌ت بیرید رگ جانم / زان هر نفسی چشمم خون جگر افشاند
- ۴) فصل گل از باده توبه داده مرا شیخ / غیرت باد بهار اگر بگذارد

۶) پاسخ گزینه ۳

۱) «سر» مجاز از قصد - جناس بین «سر - بر» - تشبیه ندارد / ۲) مجاز ندارد - جناس بین «کُشد و کِشد» - تشبیه «ابرو به شمشیر» و «گیسو به کمند» / ۳) «نفس» مجاز از لحظه - جناس بین «سر - هر» یا «جان - زان» / تشبیه «مژگان به نیش» / ۴) «گل» مجاز از بهار - جناس بین «باده - داده» یا «باده - باد» - تشبیه ندارد.

نکات:

آرایهٔ «مجاز»:



آرایهٔ «مجاز» در بی‌تی وجود دارد که حداقل یک واژه در آن بیت در معنی غیرحقیقی خود به کار رفته باشد. روشن است که هر واژه را بدون هیچ نشانه و اشاره‌ای نمی‌توان در معنی غیرحقیقی‌ای به کار برد و درواقع معنی ثانوی‌ای به آن اطلاق کرد. بنابراین، در هر جمله‌ای که یک واژه در معنی غیرحقیقی و نانهاده به کار می‌رود، نشانه یا نشانه‌هایی هست که نشان‌دهندهٔ مجازی‌بودن معنی یک واژه است. به این واژه‌ها «قرینه» گفته می‌شود؛ قرینه نشانه‌ای است مبنی بر مجازی بودن معنی یک واژه. از طریق همین قرینه‌هاست که متوجه می‌شویم واژه‌ای در معنی مجازی به کار رفته‌است. مثلاً وقتی از «نوشیدن یک لیوان آب» حرف می‌زنیم، تمام واژه‌ها در معنی حقیقی به کار رفته‌اند. آنچه «نوشیده» می‌شود، «آب» درون «لیوان» است. با این حال، وقتی از «نوشیدن جام» سخن می‌گوییم، از آن‌جا که «جام» نوشیدنی نیست (جسمی سخت و جامد است)، منظور قطعاً همان معنی حقیقی و نهاده نیست؛ بلکه، معنی مجازی است. قرینهٔ ما به وجود مجازی همین است که فعل «نوشیدن» را به خود «جام» و نه محتویات آن نسبت داده‌ایم. منظور از «جام» چیست؟ «نوشیدنی». میان این دو معنی (شیئی که در آن نوشیدنی نگهداری می‌شود / نوشیدنی) ارتباطی هست. به این ارتباط «علاقه» گفته می‌شود. علاقه، پیوندی است که میان معنی مجازی و حقیقی وجود دارد.

فهرست واژه‌های مشکوک به مجاز:



در زبان فارسی، بسیاری از واژه‌ها چندمعنایی‌اند، اما کسری از آن‌ها، مکرراً در ادبیات به معنی مجازی به کار می‌روند. این واژه‌ها را باید شناخت و در مرحلهٔ بعد، از مجازی بودن معنی‌شان اطمینان حاصل کرد تا در تلهٔ طراحان نیفتید.

به علاقهٔ «جزء و کل»			
واژه	معنی مجازی	واژه	معنی مجازی
دست	انگشتان دست	بیت، غزل	معنی مجازی
سر	موی سر	«الحمد»	شعر
حرف	سخن	ابر	سورهٔ فاتحه
چمن	باغ	کف	آسمان
نگین	انگشتر	دو پدیدهٔ متضاد (ماهی و مرغ، پیر و جوان، نیک و بد، و...)	دست
سینه، چشم، سر، گوش و...	وجود	ماه و پروین، مه و خور	همه چیز
نگین	انگشتر	طره	کل سیارات و ستاره‌ها
به علاقهٔ «محلّیه» (جایگاه)			
سر	قصد، نیت، اندیشه	خانه، مجلس	زلف
جهان، گیتی، عالم، دنیا، گردون	مردم	پیاله، ساغر، جام و...	کل سیارات و ستاره‌ها
شهر، دشت، کشور و...	مردم	شراب	زلف
به علاقهٔ «سببیه» (علت و معلول)			
سیر	بیزار، بی‌ رغبت	بازو، دست	قدرت، توان
دم	سخن		
نفس	سخن		
به علاقهٔ «آلیّه» (ابزار)			
زبان	سخن‌گفتن، کلام	چشم	نظر، عقیده
گوش	شنیدن		
کَلک، خامه، قلم	نوشته، نوشتن		
به علاقهٔ «جنس»		به علاقهٔ «لازمیه» (همراهی)	
گز، آبنوس، سندروس	تیر	خون	قتل، کشتن
آهن، فولاد	شمشیر، زره	گل / ایام گل	بهار
خاک	زمین، گور	خط	نوشته، سند

ارایه‌های «استعاره، تشبیه، موازنه، جناس»، همگی در کدام بیت یافت می‌شوند؟

(کنکور خارج از کشور ۱۴۰۳)

- ۱) گهی ز غمزه چشمت چه خانه‌ها که نرفتی / گهی ز تیشه نازت چه ریشه‌ها که نکندی
- ۲) گه از سلاسل لیلی کمند مجنونی / گه از شمایل شیرین بلای فرهادی
- ۳) نظری به حال من کن چو قدح به دست گیری / گذری به خاک جم کن چو به دست جام داری
- ۴) خواری‌کشان حسنش گل‌های بوستانی / شوریدگان عشقش مرغان شاخساری

۷) پاسخ گزینه ۱

بررسی گزینه‌ها:

- ۱) استعاره مصرحه: خانه استعاره از دل _ اضافه تشبیهی: تیشه ناز _ موازنه: تقابل سجع های متوازی و متوازن _ جناس: ریشه و تیشه
- ۲) استعاره مصرحه: سلاسل استعاره از زلف‌ها _ تشبیه: یار مانند لیلی و شیرین و مانند کمند و بلا _ موازنه: تقابل سجع های متوازی متوازن _ فاقد جناس
- ۳) فاقد استعاره _ فاقد تشبیه _ فاقد موازنه _ جناس افزایشی جام و جم
- ۴) استعاره مکنیه: گل‌ها و مرغان تشخیص دارند _ تشبیه مرجح: یار برتر از گل است _ موازنه: تقابل سجع های متوازی و متوازن _ فاقد جناس

نکات:

برخی واژه‌های چندمعنایی

■ آب: مایع نوشیدنی / آب: رونق و آبرو	■ په: درخت په، میوه په / په: بهتر
■ آهنگ: قصد و نیت / آهنگ: نغمه و صدا	■ بگذار: قرار بده / بگذار: رها کن
■ آهو: غزال / آهو: عیب و نقص	■ بی‌خبر: بی‌خبر و بی‌اطلاع / بی‌خبر: مست و مدهوش
■ باد: جریان هوا / باد: فعل دعایی «باشد»	■ بی‌وزن: سبک / بی‌وزن: بی‌ارزش و بی‌اعتبار / بی‌وزن: بدون وزن عروضی
■ بار: دفعه و مرتبه / بار: محموله / بار: میوه و ثمر، محصول / بار: اجازه ورود به نزد شخصی بزرگ	■ پرده: حجاب، پوشش / پرده: پرده موسیقی / پرده: صفحه یا بوم نقاشی
■ باری: یک بار / باری: خلاصه	■ پریشان: آشفته و درهم / پریشان: بیمار و پریشان‌حال، مضطرب
■ باز: گشوده / باز: پرنده شکاری / باز: دوباره، مجدداً	■ تاب: تاب و توان / تاب: پیچ و تاب / تاب: تابش
■ بازی: بازی و سرگرمی / بازی: باز شکاری بودن	■ باد: هوا / باد: فعل دعایی از بودن
■ بالا: قد و قامت / بالا: متضاد پایین	■ بر: حرف اضافه / بر: ثمر / بر: سینه و آغوش
■ بهشت: جنت / بهشت: از مصدر «هشتن»	■ چنگ: پنجه دست / چنگ: نوعی ساز
■ جهان: دنیا / جهان: صفت فاعلی «جهنده»	■ دوش: دیشب / دوش: کتف

مشبه واژه‌ای است که موضوع سخن و موضوع تشبیه است؛ واژه‌ای که به واژه دیگر مانند می‌شود و از طریق این همانندی آن را توضیح می‌دهیم. مشبه با توجه به نشانه‌ها و قرینه‌های لفظی (شناسه فعل) می‌تواند به شکل آشکاری در بیت نیاید.

مشبه‌به واژه‌ای است که از طریق آن مشبه را توصیف می‌کنیم؛ مشبه‌به در داشتن ویژگی مشترک برتر است. در تشبیه، هیچ‌گاه مشبه‌به حذف نمی‌شود.

ادات تشبیه هر لفظی است که بیانگر ارتباط شباهت دو چیز باشد؛ پس ادات محدود نیست و می‌تواند هر لفظی باشد که از شباهت دو چیز خبر می‌دهد. باین‌حال، انواع رایج‌تر آن عبارت است از:

پسوند: -وش، -گون (گونه)، -سار، -سان، -وار، -آسا، -غام

مثال: مه‌وش، آبگون، دیوانه‌سار، مردسان، مُرداروار، گل‌فام



چشمه‌سار و کوه‌سار تشبیه نیستند. پسوند «سار» در آن‌ها به معنی مکانی است که در آن، چشمه یا کوه بسیاری وجود دارد.

حرف اضافه: چون (چو، همچون)، چونان (همچونان)، مانند، مثل، بسان، برسان، به‌کردار

قید: واژگان قیدی (قیده‌های تشبیه)، مثل «گو [که]، گویی، گفتی، پنداری، انگار»

فعل: مانستن

«لبت تا در لطافت لاله سیراب را ماند» دلم در بی‌قراری چشمه سیماب را ماند»

«ماهی که قدش به سرو می‌ماند راست» آیین به دست، روی خود می‌آراست»

تعریف: ویژگی یا صفت مشترک میان مشبه و مشبه‌به که در مشبه‌به پررنگ‌تر و آشکارتر است.

شناسایی وجه شبه: از آن‌جا که وجه شبه به آن نقطه اشتراک بین دو پدیده مورد نظر اطلاق می‌شود و «دلیل» برقراری شباهت بین دو پیوند است، برای یافتن آن، چنین سؤالی را مطرح می‌کنیم: «چرا [مشبه] مانند [مشبه‌به] دانسته شده‌است؟» یا «برای توصیف کدام ویژگی [مشبه]، از [مشبه‌به] استفاده شده‌است؟»

به نمونه زیر دقت کنید:

«دانا چو طبله عطار است؛ خاموش و هنرنمای»

- چرا «دانا» مانند «طبله عطار» دانسته شده‌است؟

- برای توصیف کدام ویژگی «دانا» از «طبله عطار» استفاده شده‌است؟

پاسخ یکسان است: سعدی «دانا» را مانند «طبله عطار» دانسته‌است زیرا می‌خواسته ویژگی «خاموش بودن» و «هنرنمای بودن» را در آن نشان بدهد.

* وجه شبه می‌تواند نقش‌های متفاوتی در جمله داشته باشد؛ گاهی «صفت» است (اما نه همواره یا لزوماً)، گاهی «فعل»، گاهی یک «جمله وابسته» است، و گاهی

نقش‌های متفاوتی مثل «مسند و متقمم» می‌گیرد.

* هر صفتی یا ویژگی‌ای که برای مشبه‌به ذکر شده باشد، لزوماً وجه شبه آن تشبیه نیست.